

تحلیل انتقادی استدلال قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم به مفاد حدیث «قرب نوافل»*

عبدالهادی فقهی زاده^۱

حسام امامی دانالو^۲

چکیده

«قرب نوافل» نام حدیثی قدسی است که قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم، برای اثبات دیدگاه خود به مفاد آن تمسک کرده‌اند. آنان بر این باورند که به موجب این حدیث، پیامبر اکرم (ص) که مقید به انجام نوافل بوده است، پس از انجام نوافل، زبان خداوند شده است و از همین رو، الفاظ قرآن کریم در عین آنکه بشری‌اند، الهی به شمار می‌روند هرچند دیدگاه بشری بودن الفاظ قرآن کریم تا کنون با نقدهای متعددی همراه بوده، اما مستند روایی آن یعنی «حدیث قرب نوافل» نقد نشده است. در پژوهش حاضر، پس از تبیین پیشینه این دیدگاه و چگونگی استناد آنان به این حدیث، متن آن ارزیابی و دیدگاه‌های موجود درباره معنای آن در دو دسته معانی حقیقی و معانی مجازی دسته‌بندی شد. از آنجاکه دیدگاه مذکور، وابسته به معنای حقیقی تعابیر به کاررفته در این حدیث است، در مقام ارزیابی صحت چنین برداشتی با توجه به قرائن درون‌متنی و برون‌متنی، روشن شد که تعابیر به کاررفته در آن، معنای حقیقی ندارند و از قبیل تشبیه معقول به محسوس هستند. برخی از قرائن درون‌متنی عبارت‌اند از: توجه به نتایجی که برای انجام دهنده نوافل در متن حدیث تبیین شده است و دوگانگی و تخاطب در تعابیر به کاررفته در حدیث. قرائن برون‌متنی نیز عبارت‌اند از: آیات قرآن کریم که به تلاوت شدن آیات برای پیامبر اکرم (ص) به هنگام نزول دلالت دارند و برخی دیگر از احادیث که متداول بودن کاربرد مجاز در کلام معصومان (ع) را نشان می‌دهند و از همین رو، تمسک به حدیث قرب نوافل برای اثبات بشری بودن الفاظ قرآن کریم صحیح نیست.

واژگان کلیدی: بشری بودن الفاظ قرآن کریم، الهی بودن الفاظ قرآن کریم، حدیث قرب نوافل.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۱۲/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۷ (مقاله پژوهشی)

^۱. استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) / faghhizad@ut.ac.ir

^۲. دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی (ره) / hesam.e.danaloo@gmail.com

۱- مقدمه

بر اساس عقیده عموم مسلمانان، الفاظ قرآن کریم، سخن خداوند است که از طریق فرشته وحی به تدریج طی ۲۳ سال بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. خداوند در قرآن به آن حضرت مأموریت داده که الفاظ آیات را بر مردم بخواند و آن‌ها را با مفاهیم قرآن آشنا کند و به سوی معارف اعتقادی و مقررات اجتماعی و قوانین مدنی و وظایف فردی راهنمایی نماید. در این میان قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم، مستندات برای اثبات دیدگاه خود ارائه کرده‌اند که یکی از آن‌ها، حدیثی قدسی به نام «قرب نوافل» است. این حدیث در جوامع حدیثی شیعی و سنی نقل شده و مضمون آن عبارت است از اینکه بندگان خدا به موجب انجام مستحبات، به درجه‌ای نائل می‌شوند که خداوند چشم و گوش آنان می‌شود. برخی قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم بر این باورند که بنا بر این حدیث، پیامبر اکرم (ص) با انجام نوافل به درجه‌ای رسید که خداوند از زبان ایشان سخن گفته و بر این اساس، الفاظ موجود در قرآن کریم، در حقیقت سخنان پیامبر اکرم (ص) است.

پیش از این، کتب و مقالات متعددی در نقد انگاره بشری بودن الفاظ قرآن کریم منتشر شده است که برخی از آن‌ها به ترتیب تاریخ انتشار عبارت‌اند از: کتاب «وحی نبوی، بررسی نقش پیامبر در پدیده وحی» تألیف علی ربانی گلپایگانی؛ مقاله «تعارض آیات و روایات با گمانه خلق الفاظ قرآن از سوی پیامبر اکرم (ص)» تألیف عبدالهادی فقهی‌زاده و مصطفی آذرخشی؛ مقاله «نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف در رابطه با وحیانی بودن الفاظ قرآن کریم» نوشته محمد شیبانی؛ مقاله «وحی قرآنی؛ زبانی یا غیرزبانی؟» نوشته محمدکاظم شاکر و حسام امامی دانالو. در این کتاب و مقالات، ارتباط حدیث قرب نوافل با انگاره بشری بودن الفاظ قرآن کریم ارزیابی نشده است. همچنین می‌توان به مقاله «جایگاه حدیث (قرب نوافل) در منابع فریقین و بررسی تطبیقی رویکرد عرفا و محدثان نسبت به آن» تألیف مجید معارف و مصطفی آذرخشی اشاره کرد که هرچند در آن، سند حدیث قرب نوافل نقد و بررسی و جایگاه این حدیث نزد محدثان و عرفا معرفی شده اما در این مقاله نیز انگاره بشری بودن الفاظ قرآن کریم و نحوه استناد آن به حدیث قرب نوافل نقد نشده است. همچنین، در مقاله «حدیث قرب نوافل، مفهوم‌شناسی و کاربرد آن در تفسیر تسنیم» نوشته طاهره ناجی صدره، سید علی‌اکبر ربیع نتاج و عباس اسماعیلی زاده، جایگاه حدیث قرب نوافل تنها در تفسیر تسنیم و دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی درباره آن تبیین شده است. بنابراین، در هیچ‌یک از پژوهش‌های مذکور، مسئله استناد قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم به حدیث قرب نوافل مورد بررسی قرار نگرفته و صحت و سقم دلالت آن بر مدعای مورد نظر ارزیابی نشده است. بر این اساس، ضروری است تا در پژوهشی مستقل، استناد به روایت قرب نوافل برای اثبات بشری بودن الفاظ قرآن کریم ارزیابی و تحلیل شود. از این رو در این مقاله به این مسأله پرداخته شده است. روش گردآوری مطالب در این پژوهش، کتابخانه‌ای است و در نحوه استناد داده‌ها، از روش اسنادی و در تجزیه و تحلیل مطالب، از روش تحلیل محتوا از نوع توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

۲- متن حدیث

توجه به اختلاف نقل‌های یک حدیث در فهم متن آن بسیار مؤثر است (نک: مسعودی، ۱۳۸۷، صص ۶۲-۶۵)؛ زیرا ممکن است زوایای پنهان یک حدیث که سبب فهم بهتر متن می‌شود، در نقل‌های مشابه از همان حدیث کشف شود. متن حدیث قرب نوافل در جوامع حدیثی گوناگون با تفاوت‌های اندکی نقل شده است. (برای مشاهده منابع اهل سنت، نک: صنعانی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، صص ۱۹۲-۱۹۳ / بخاری، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۱۹۰ / ابویعلی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۵۲۰ / طبرانی، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۲۲۲ / ابن حنبل، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۵۶ / ابن ابی‌الدنیا، ۱۴۰۸، ص ۳۹ / ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۹۵ / ابن‌النجار، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۲۳. برای مشاهده منابع شیعه، نک: اهوازی، ۱۴۰۴، صص ۳۲-۳۳ / برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۹۱ / کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۳ / ابن‌بابویه، ۱۳۹۸، ص ۳۹۹ / حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۷۲ / نوری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۵۸).

اگر به ترتیب تاریخی منابع توجه شود، یکی از قدیمی‌ترین نقل‌های این حدیث متعلق به صنعانی (م. ۲۱۱ ق) است (درباره قدمت منابع نک: معارف و آذرخشی، ۱۳۸۹، صص ۷-۴۵) که به صورت مرسل از معمر^۱ از حسن بصری چنین نقل کرده است: «يَقُولُ اللَّهُ: مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِمِثْلِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَ مَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَأَكُونُ عَيْنِيهِ اللَّتَيْنِ يُبْصِرُ بِهِمَا، وَ أُنْذِيهِ اللَّتَيْنِ يَسْمَعُ بِهِمَا، وَ يَدْبِيهِ اللَّتَيْنِ يَطِشُ بِهِمَا، وَ رِجْلَيْهِ اللَّتَيْنِ يَمْشِي بِهِمَا، فَإِذَا دَعَانِي أُجِبْتُهُ، وَ إِذَا سَأَلْتَنِي أَعْطَيْتُهُ، وَ إِنْ اسْتَغْفَرَنِي غَفَرْتُ لَهُ» (صنعانی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، صص ۱۹۲-۱۹۳)؛ «خداوند می‌فرماید: بنده‌ام با انجام هیچ عملی مانند آنچه بر او واجب کرده‌ام، به من نزدیک نمی‌شود و بی‌وقفه بنده‌ام با انجام نوافل به من نزدیک می‌شود تا اینکه دوستش می‌دارم. پس، چشمان او می‌شوم که با آن‌ها می‌بیند و گوشش می‌شوم که با آن می‌شنود و دستان او می‌شوم که با آن‌ها حمله می‌کند و پاهای او می‌شوم که با آن‌ها راه می‌رود و اگر مرا بخواند، اجابتش می‌کنم و اگر از من بخواهد، به او می‌دهم و اگر از من استغفار کند، او را می‌بخشم».

در نقل‌های موجود از حدیث قرب نوافل، گشتارهایی در سطح واژگان و جملات رخ داده که نشان‌دهنده بروز نقل به معنا در آن‌ها است (برای اطلاع از انواع نقل به معنا نک: پاکتچی، ۱۳۹۴، صص ۱۸۳-۵۳۱). ابن حجر به‌طور مفصل اختلاف نقل‌های حدیث قرب نوافل در میان اهل سنت را گزارش کرده است (نک: ابن حجر، بی‌تا، ج ۱۱، صص ۲۹۳-۲۹۵). برای مقایسه می‌توان به دو صورت از این حدیث در کتاب «المؤمن» اشاره کرد. اهوازی این حدیث را از صادقین (ع) نقل کرده است؛ اما متن دو نقل با یکدیگر و همچنین با نقل صنعانی تفاوت‌هایی دارد.

برای مثال در نقل این حدیث از امام صادق (ع) در کتاب «المؤمن» برای اشاره به انجام مستحبات از صورت فعلی یعنی «يَتَقَرَّبُ» استفاده شده است؛ ولی در نقل حدیث از امام باقر (ع) در همان کتاب و نقل صنعانی صورت اسمی یعنی «النوافل» به کار رفته است که نشان‌دهنده بروز نقل به معنا در این گزارش-هاست. همچنین در نقل صنعانی برای تقریب حاصل از انجام نوافل، به سه ثمره: «فَإِذَا دَعَانِي أُجِبْتُهُ»، «و

۱. به نظر می‌رسد، وی همان معمر بن راشد الأزدي المددانی باشد که از کسانی مانند قتاده، زهری و عبدالله بن طاووس و دیگران حدیث نقل کرده است (برای اطلاعات بیشتر نک: ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۲۱۸).

إِذَا سَأَلْتَنِي أَعْطَيْتُهُ» و «أَنْ اسْتَغْفِرَنِي غَفَرْتُ لَهُ» اشاره شده است، اما در نقل اهوازی از امام صادق (ع) به چنین ثمراتی اشاره نشده و در نقلی که از امام باقر (ع) دارد، تنها به دو مورد از آن‌ها «إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ / وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ» اشاره شده است. بر این اساس، می‌توان پدیده‌هایی از جمله نقل به معنا و تقطیع را به وضوح در نقل‌هایی که از حدیث قرب نوافل وجود دارد، مشاهده کرد؛ چنانکه در آغاز نقل اهوازی از امام صادق (ع)، گزارشی از نزول جبرئیل (ع) وجود دارد، ولی در نقلی که همو از امام باقر (ع) آورده و نقلی که صنعانی از حدیث قرب نوافل ارائه کرده است، چنین گزارشی به چشم نمی‌خورد. این در حالی است که در نقل شیخ کلینی از حدیث امام صادق (ع)، گزارش نزول جبرئیل (ع) وجود ندارد؛ ولی در نقل او از حدیث امام باقر (ع) بیان شده که در جریان معراج چنین معنایی از سوی خداوند به پیامبر اکرم (ص) القاء شده است. همچنین، در برخی نقل‌های این حدیث، گاه از حمایت الهی از «عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» (در نقل اهوازی از امام صادق (ع) و گاه از «لِي وَلِيًّا») (در نقل اهوازی از امام باقر (ع) و نقل شیخ کلینی از صادقین (ع) در الکافی) سخن گفته شده است. به علاوه، در انتهای برخی از نقل‌ها، توضیحی درباره ناخوشنودی خداوند از مرگ مؤمن وجود دارد (برای مثال نک: نقل اهوازی)؛ اما در برخی دیگر یا به کلی چنین نکته‌ای وجود ندارد (برای مثال نک: نقل صنعانی) یا به جای اینکه در انتهای حدیث قرار داشته باشد، در آغاز آن قرار گرفته است (برای مثال نک: نقل شیخ کلینی).

با کنار هم قرار دادن نقل‌های گوناگون از حدیث قرب نوافل می‌توان به این نتیجه دست یافت که هسته مرکزی حدیث، چنین است: بندگان خداوند با انجام نوافل به درجه‌ای نائل می‌شوند که محبوب خداوند می‌شوند و هر که محبوب خداوند باشد، او چشم و گوش آنان می‌شود و در نتیجه، درخواست‌های آنان را اجابت می‌کند.

۳- دیدگاه بشری بودن الفاظ قرآن کریم

پیشینه دیدگاه بشری بودن الفاظ قرآن کریم را می‌توان حداقل پیش از قرن پنجم هجری دانست؛ زیرا در برخی از تفاسیر قرن چهارم هجری این دیدگاه بازتاب یافته است. برای مثال، ماتریدی (م. ۳۳۳ ق) گزارش کرده و آن را به باطنیون نسبت داده است (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۸، ص ۸۵). با توجه به تاریخ وفات مؤلف تفسیر «تأویلات اهل السنة» و وجود این عبارت در آن، می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه بشری بودن الفاظ قرآن پیش از قرن پنجم هجری ابراز شده است. زرکشی نیز با واسطه سمرقندی، سه قول را درباره الفاظ قرآن کریم گزارش می‌کند که یکی از آن‌ها بشری بودن الفاظ قرآن کریم است (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۲۳). برخی نیز آن را به «عبدالله بن محمد بن کلاب القطان» (م. ۲۴۱ ق) از متکلمان اهل سنت نسبت داده‌اند (نک: اشعری، ۱۴۰۰، ص ۵۸۴). ابن ندیم توضیح می‌دهد که «ابن کلاب» با «عباد بن سلمان» مناظره‌های کلامی داشته و «عباد» دائماً می‌گفته که «ابن کلاب» به خاطر داشتن چنین اعتقادی، نصرانی است. همچنین، ابن ندیم از ابوالعباس بغوی نقل می‌کند که با «فیثون» نصرانی در جانب غربی «دار الروم» سخن می‌گفته است تا جایی که «بغوی» از «فیثون» درباره «ابن کلاب» پرسیده و «فیثون» جواب داده که: «خدا

او را رحمت کند، دائماً می‌آمد و در آن گوشه [از کلیسا] می‌نشست و او این سخن را از من آموخت» (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۲۳۰).

بنابراین می‌توان ریشه باور به بشری بودن الفاظ قرآن کریم و ورود آن به باورهای مسلمانان را در تلاش‌های مسیحیان جستجو کرد؛ زیرا از میان پیروان ادیان ابراهیمی، یهودیان الفاظ موجود در تورات و مسلمانان الفاظ موجود در قرآن کریم را به شکل سنتی الهی می‌دانند و این در حالی است که مسیحیان عامل انسانی را نیز در شکل‌دهی به الفاظ کتاب مقدس دخیل دانسته‌اند (نک: شاکر و شمخی، ۱۳۸۷، صص ۵۷-۸۰)؛ چنانکه مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶) در ارتباط با بشری بودن الفاظ کتاب مقدس گفته است: «روح القدس نویسندگان [کتاب مقدس] را به آن چیزی که سزاوار است انبیا بیان کنند، ارشاد می‌کرد و آنان نیز با الفاظی که خود می‌ساختند، معانی را عرضه می‌کردند» (عزیز، بی‌تا، ص ۸۶). با اینکه انگاره بشری بودن الفاظ قرآن کریم در منابع متقدم گزارش شده است؛ اما در دوران معاصر، بیش از گذشته مورد توجه قرآن‌پژوهان قرار گرفته و مباحث متعددی را درباره آن به وجود آورده است همچنان که از سوی قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم، پاره‌ای از مستندات قرآنی و روایی برای اثبات آن اقامه شده است که یکی از آن مستندات روایی، حدیث «قرب نوافل» است.

سروش در این باره می‌نویسد: «او [پیامبر اکرم (ص)] در اثر قرب فرائضی و نوافلی، چنان شده بود که حق، سمع و بصر و شم او بود و به حکم ﴿مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (انفال: ۱۷/۸) کلامش حق بود. او نه تابع جبرئیل که جبرئیل تابع او بود» (سروش، ۱۳۷۸، ص ۱۴) و «شخصیت بشری - تاریخی محمد (ص) در قرآن همه‌جا جلوه‌گر است و این شخصیت خداپرورده، تمام نعمتی است که خدا به مسلمانان عطا کرده است و لذا سخنی که این ولی مؤید و فانی در خدا می‌گوید، همان سخن خداست! و این است معنی آنکه: گرچه قرآن از لب پیغمبر است/ هر که گوید حق نگفته، کافر است. از لب پیامبر؛ یعنی جوشیده از شخصیت او که جبرئیل هم در او گم است» (سروش، ۱۳۸۶، بشر و بشیر، <http://drsoroush.com> تاریخ دسترسی: ۱۳۹۷/۸/۱۷). همو در جای دیگر می‌افزاید: «پیامبر در رؤیا به جای خدا هم می‌نشیند و از زبان او سخن می‌گوید. همه آنزله‌ها و قل‌ها را در قرآن می‌توان چنین خواند و فهمید. اگر خطاب به خویشتن جایز است که هست، همچون موارد بسیار که در شعر حافظ و سعدی و دیگران داریم (حافظا، سعدیا...) و اگر در رؤیا می‌توان به جای دیگری نشست و از زبان او با خود سخن گفت، چه جای شگفتی است که خدا در پیامبر رود و پیامبر به جای او بنشیند و از زبان او با خود سخن بگوید؟ نیک‌بختانه حدیث قرب نوافل که شیعه و سنی آن را چون حدیثی قدسی روایت کرده‌اند و با آن، چون یک حقیقت متعالی قرن‌ها زیسته‌اند، انکار و عناد را می‌زداید و قبول این نکته فاخر را آسان می‌سازد. در این حدیث آمده است: «من به بنده‌ام در اثر نوافل چندان نزدیک می‌شوم که دست و پا و چشم و گوش او می‌شوم...»، اگر دست و پای او می‌شود، نه عجب که ذهن و زبان او هم بشود، بلکه بنده می‌تواند ترقی کند و ذهن و زبان حق شود (قرب فرائض)» (سروش، ۱۴۳۲، <http://www.drsoroush.com>).

انگاره بشری بودن الفاظ قرآن، راهی برای برون‌رفت از مشکلات و معضلات کلامی مربوط به کیفیت سخن گفتن خداوند با یکی از افراد بشر است؛ زیرا سروش می‌نویسد: «به اشاره بگوییم که کلام پیامبر (ص)

را عین کلام باری دانستن، بهترین راه برای حل مشکلات کلامی تکلم باری است» (سروش، ۱۳۷۸، ص ۱۴)؛ چنانکه در جای دیگر می‌گوید: «بلی "مصحف ما مستفاد از مصطفاست" و مگر سخن گفتن خداوند راهی دیگر هم دارد؟ شما اگر راه حل دیگری برای تبیین معضل سخن گفتن خدا دارید، بیان بفرمائید» (سروش، بشر و بشیر، ۱۳۸۶، www.dr.soroush.com). از همین رو، برخی از پژوهشگران برآند که: «ارائه نظریه [بشری بودن الفاظ قرآن کریم]، بیشتر از آنکه برآمده از دل استدلال (اعم از عقلی یا نقلی) باشد، در دشواری‌هایی ریشه دارد که در توجیه مسائل نبوت احساس می‌شود» (فقهی‌زاده و آذرخشی، ۱۳۸۸، صص ۱۵۱-۱۲۱)؛ اما بررسی مستندات این دیدگاه برای ارائه تحلیلی جامع درباره آن ضروری است.

۳-۱ - صورت استناد به حدیث قرب نوافل در دیدگاه بشری بودن الفاظ قرآن کریم

قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم، برای اثبات دیدگاه خود به شکل زیر به حدیث قرب نوافل استناد کرده‌اند:

الف) بر اساس حدیث قرب نوافل هر شخصی که نوافل را انجام دهد، چشم و گوش و زبان خداوند می‌شود؛

ب) پیامبر اکرم (ص) مقید به انجام نوافل بوده است و کامل‌تر و بهتر از هر شخص دیگری، آن اعمال عبادی را انجام داده است؛

ج) پیامبر اکرم (ص) به واسطه انجام نوافل و به موجب حدیث قرب نوافل ابزار دست خداوند شده است؛

د) با توجه به مقدمه‌هایی که بیان شد، الفاظ و عبارات قرآن کریم، سخن پیامبر اکرم (ص) است و به بیان دیگر، الفاظ قرآن کریم در عین آنکه بشری‌اند، الهی به شمار می‌روند!

این برداشت ریشه در حقیقی دانستن تعابیر حدیث قرب نوافل دارد؛ چنانکه از سخنان برخی که آن را بر حقیقت حمل کرده‌اند، همین دیدگاه به دست می‌آید.

۴- معانی محتمل از حدیث «قرب نوافل»

با توجه به برداشت‌هایی که تاکنون از حدیث قرب نوافل صورت گرفته، می‌توان آن‌ها را به دو دسته «معانی حقیقی» و «معانی مجازی» تقسیم‌بندی کرد که در ادامه بدان‌ها پرداخته می‌شود:

۴-۱ - معانی حقیقی

برخی همچون ابن عربی (م. ۶۳۸ ق)، صدرالدین قونوی (م. ۶۷۳ ق) و شیخ محمود شبستری (م. ۷۲۰ ق) از حدیث قرب نوافل چنین برداشت کرده‌اند که بر اثر انجام نوافل، اعضا و جوارح بنده عین ذات حق می‌شود. «ابن عربی»، فعل ماضی «کنت» را که در برخی از نقل‌های حدیث قرب نوافل وجود دارد، به این معنا می‌داند که خداوند فاعل افعال بشری بوده و حال، تنها آنچه از پیش رخ می‌داده، کشف شده است (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۶۸). او می‌نویسد: «پیامبر اکرم (ص) فرمود: خداوند می‌فرماید: مقربان به هیچ عملی محبوب‌تر نزد من از انجام آنچه بر آنان واجب کردم، به من نزدیک نمی‌شوند و عبد همواره با انجام

نوافل به من نزدیک شود تا آنجا که من او را دوست بدارم. پس، هنگامی که دوستش بدارم، شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود و بینایی او می‌شوم که با آن می‌بیند (و تا پایان حدیث) و از این تجلی و با تکیه بر فرمایش خداوند: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (انفال: ۱۷/۸) و ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ (صافات: ۳۷/۹۶)، گفته آن کسی که قائل به اتحاد است، به دست می‌آید» (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۲۲). او بر آن است که خداوند از زبان فرعون عبارت ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ (نازعات: ۲۴/۷۹) را گفته است (نک: همان، ج ۱، ص ۴۳۶). «قونوی» با اشاره به آیات مشابه و حدیث قرب نوافل می‌گوید: «هر سبب، شرط و واسطه‌ای جز تعینی از تعینات خداوند نیست... و اگر کسی این را نداند، معنای سخنان خداوند را که فرمود: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (انفال: ۱۷/۸) و ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾ (فتح: ۱۰/۴۸) و «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ» (توبه: ۱۴/۹) و «كُنْتَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ وَ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ، فَبِي سَمْعٍ وَ بِي بَصُرٍ وَ بِي يَسْعَى وَ بِي يَبْطِشُ» و معنای سخن پیامبر اکرم (ص) را که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ عَلَى لِسَانِ عَبْدِهِ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»^۱ نمی‌فهمد و نحوه صحیح نسبت دادن افعال به خداوند را درک نمی‌کند» (با اندکی تلخیص: قونوی، ۱۴۱۳، ص ۲۳۹). در این زمینه شیخ محمود شبستری نیز دیدگاهی مشابه دارد (شبستری، ۱۳۸۲، صص ۲۸-۳۱). با توجه به مطالب فوق، معانی حقیقی متناسب با برداشتی است که قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم از حدیث قرب نوافل دارند.

۴-۲- معانی مجازی

برخی محققان تعابیر موجود در حدیث قرب نوافل را به نوعی تفسیر کرده‌اند که بشری بودن الفاظ قرآن کریم از آن برداشت نمی‌شود.^۲ این معانی عبارت‌اند از:

۱. به وجود آمدن محبت شدید میان خداوند و بنده (غزالی، بی تا، ج ۱۴، ص ۶۲/طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۱) به طوری که بنده بر اثر انجام نوافل و مواظبت بر آنها، همان‌گونه که به اعضا و جوارح خود علاقه دارد، عبادت خدا را نیز دوست خواهد داشت (ابن جوزی، ۱۴۱۳، ص ۲۶۵) و بر اثر انجام نوافل، خداوند، به مقصود اصلی بنده از انجام دادن کارهای خود بدل می‌شود (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۴۰۰).

۱. بر اساس آنچه در «صحیح» مسلم بن حجاج نیشابوری آمده است، عبارت مذکور به این شکل گزارش شده است: «فَأَنَّ اللَّهَ قَالَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» که تنها «ابو کامل» به صورت مفرد آن را از «ابو عوانه» نقل کرده است (مسلم، بی تا، ج ۲، ص ۱۵).

۲. هرچند بر اساس گزارش زرکشی، برخی امکان وجود مجاز در قرآن کریم را منتفی دانسته‌اند (نک: زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۷۷)، اما درباره وجود مجاز در احادیث اتفاق نظر وجود دارد (نک: ربانی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۳) و با توجه به تأکید معصومان (ع) بر وجود معاریض کلام، نظیر آنچه از امام صادق (ع) نقل شده است: «... وَلَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَفِيهَا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا وَإِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفَ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۲)؛ احتمال اراده معانی مجازی از تعابیر به کار رفته در حدیث قرب نوافل دور از ذهن نیست.

۲. خداوند جوارح بنده را از اعمال ناصواب حفظ می‌کند (بیهقی، ۱۴۰۸، ص ۵۲)؛ یعنی بنده تنها آنچه را مورد رضایت الهی است، انجام می‌دهد و چیزی جز آنچه خداوند می‌پسندد، نمی‌بیند و نمی‌شنود. (ابن- جوزی، ۱۴۱۳، ص ۲۶۵). همچنین، بر اثر انجام نوافل و با در تقدیر گرفتن کلمه حافظ در حدیث، خداوند حافظ چشم و گوش بنده می‌شود. همان‌گونه که سمع به معنای مسموع است و بر اثر انجام نوافل حالتی به عبد دست می‌دهد که جز ذکر خدا را نمی‌شنود. (ابن حجر، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۹۵).

۳. بر اثر نوافل، خداوند، سریع‌تر از شنوایی و بینایی بنده، درخواست‌های او را اجابت می‌کند (بیهقی، ۱۴۰۸، ص ۵۲/ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۴۰۰) و بنده را به مقاصد خود می‌رساند همان‌گونه که مقاصد بنده، با به‌کارگیری جوارح دست‌یافتنی می‌شود (ابن جوزی، ۱۴۱۳، ص ۲۶۵) و خداوند در مواجهه با دشمنان بنده، مانند چشم و گوش او می‌شود (ابن حجر، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۹۵).

۵- تقابل معانی مجازی و حقیقی در عبارات

اختلاف برداشت‌ها از حدیث قرب نوافل، به مثالی شباهت دارد که آیت‌الله سید محمدباقر صدر آن را در کتاب «المعالم الجدیدة» ذکر کرده است. او با ذکر مثال «إِذْهَبْ إِلَى الْبَحْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ اسْتَمِعْ إِلَى حَدِيثِهِ؛ هر روز نزد دریا برو و به سخنانش گوش فرا بده»، توضیح می‌دهد که اگر در این جمله، منظور از واژه «البحر» (دریا)، «دریای حقیقی» باشد، واژه «حدیث» (سخن) در معنای مجازی‌اش به‌کار رفته است، چون دریا حقیقتاً سخن نمی‌گوید! و به معنای صدای موج دریا خواهد بود. به‌عکس، چنانچه مراد از «حدیث» (سخن)، معنای حقیقی یعنی سخن انسان باشد، در این صورت، باید لفظ «بحر» (دریا) را بر معنای مجازی‌اش حمل کنیم؛ یعنی در این جمله، مراد گوینده از «دریا» شخص عالمی است که به خاطر وسعت و ژرفای دانشش، به «دریا= دریای علم» تشبیه شده است (نک: صدر، ۱۳۷۹، ص ۱۷۶). از این رو، برای درک معنای چنین عباراتی و مشخص شدن اینکه کدام لفظ در معنای مجازی و کدام لفظ در معنای حقیقی به‌کار رفته، به قرینه‌سومی نیاز است. این قرینه می‌تواند درون متن واقع شده باشد یا در خارج از آن، یعنی متون دیگر، محیط اطراف فرستنده و گیرنده و هر چیز دیگری که از متن مورد پژوهش جداست.

۶- دلایل افاده معانی مجازی از حدیث قرب نوافل

در اینجا می‌توان قرینه‌ها را به دو دسته درون‌متنی و برون‌متنی تقسیم کرد:

۱-۶- قرائن درون‌متنی

قرائن درون‌متنی، یعنی توجه به مفاهیم مستفاد از متن حدیث قرب نوافل و فهم مقصود گوینده آن، مثلاً با استفاده از معانی لغوی و توجه به روابط میان واژگان و تعبیر به‌کاررفته در آن. بالطبع، در بررسی قرائن درون‌متنی، از متون دیگر تنها برای ارائه نمونه‌ها و شواهد استفاده می‌شود. درباره حدیث قرب نوافل با چهار قرینه درون‌متنی مواجه هستیم:

۱-۱-۶- تفصیل بعد از اجمال در متن حدیث

یکی از فنون ادبی، تفصیل سخن بعد از اجمال آن است، زیرا گوینده و نویسنده بلیغ از یک‌نواختی و ملال‌آوری سخن، پرهیز می‌کند. این فن در بسیاری از آیات قرآن کریم نیز به‌کاررفته است (برای مثال نک: فاتحه: ۶/۱-۷؛ عصر: ۲/۱۰۳-۳). درباره حدیث قرب نوافل نیز می‌توان مشابه چنین بیان و تفصیلی را پس از اجمال ملاحظه کرد.

در متن در طرق شیعه و اهل سنت پس از اشاره اجمالی به مقام رفیعی که بندگان، به واسطه انجام نوافل به آن نائل می‌شوند، به تفصیل نتیجه آن مقام و موقعیت، بیان شده است تا اجمال چستی مقام قرب الهی و سؤالاتی که ممکن است در این میان برای شنونده به وجود آمده باشد، رفع شود. به بیان دیگر، پیامدهای مقام قرب الهی قرینه‌ای هستند که معنای روشن‌تری را برای قرب الهی به دست می‌دهند. در حدیث قرب نوافل چنین آمده است: «يَقُولُ اللَّهُ: مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِمِثْلِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَ مَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَأَكُونُ عَيْنَهُ اللَّتَيْنِ يُبْصِرُ بِهِمَا، وَ أُذُنَيْهِ اللَّتَيْنِ يَسْمَعُ بِهِمَا، وَ يَدَيْهِ اللَّتَيْنِ يَبْطِشُ بِهِمَا، وَ رِجْلَيْهِ اللَّتَيْنِ يَمْشِي بِهِمَا، فَإِذَا دَعَانِي أُجِبْتُهُ، وَ إِذَا سَأَلْتَنِي أُعْطِيْتُهُ، وَ إِنِ اسْتَغْفَرَنِي غُفِرْتُ لَهُ» (صنعانی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، صص ۱۹۲-۱۹۳). بخش انتهایی حدیث با معنای شماره سوم از میان معنای مجازی حدیث قرب نوافل منطبق است که پیش‌تر در همین مقاله تبیین گردید. به این معنا که مقام قرب الهی سبب می‌شود که خداوند مقاصد و احتیاجات بنده را برآورده کند. بنابراین، آنچه عده‌ای از حدیث قرب نوافل برداشت کرده‌اند و قائل به حلول خداوند در عبد مقرب شده‌اند، صحیح نیست.

۶-۱-۲- دوگانگی و تخاطب در حدیث

در بخش انتهایی حدیث قرب نوافل، یعنی عبارت «فإذا دعاني أجبتة، وإذا سألتني أعطيتة، و أن استغفرتني غفرت له»، سخن از دعا کردن و استجاب آن است و این با اتحاد میان خالق و مخلوق سازگار نیست (نک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، صص ۳۸۳-۳۹۷)؛ چنانکه شیخ حر عاملی در این باره می‌نویسد: «حدیث قرب نوافل بر حلول و اتحاد حمل نمی‌شود؛ زیرا وجهی برای دعا باقی نمی‌ماند» (حرعاملی، بی‌تا، ص ۷۹). این دوگانگی در صدر برخی از نقل‌های حدیث قرب نوافل نیز مشهود است؛ چنانکه در آغاز نقل شیخ کلینی از حدیث امام باقر (ع) بیان شده که در جریان معراج، چنین معنایی از سوی مقام باری به پیامبر اکرم (ص) القا شده است. بر این اساس، تردید نیست که پیامبر اکرم (ص) در آن لحظات و حالات خاص که بی‌گمان جلوه‌ای روشن از مقام قرب الهی بوده و در صورت صحت دیدگاهی که ظاهر حدیث قرب نوافل را بر حلول خداوند در عبد مقرب حمل می‌کند، دیگر جایی برای پرسش پیامبر اکرم (ص) و پاسخ خداوند باقی نمی‌ماند؛ زیرا متصور نیست که پیامبر اکرم (ص) از خداوند سؤال کرده و خود پاسخ داده باشد. در نقل اهوازی نیز از امام صادق (ع)، گزارشی از نزول جبرئیل (ع) وجود دارد که در صورت صحت دیدگاه قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم، دیگر ضرورتی برای نزول جبرئیل باقی نمی‌ماند.

۶-۱-۳- توجه به شرط و مشروط

متن حدیث قرب نوافل حاکی از پاداشی است که به انجام نوافل از سوی بندگان مشروط شده است. شرط کردن، هنگامی معنا و مفهوم دارد که اختیار بر انجام کاری یا امتناع از آن وجود داشته باشد. بنابراین،

پیش فرض حدیث قرب نوافل آن است که انسان، مختار است که نوافل را به جا آورد و به سبب انجام آن‌ها، به مقام قرب نائل شود یا به عکس. از این رو، طبق این حدیث، در انسان استعدادی به نام اختیار وجود دارد. از طرف دیگر، رشد و بالندگی بشر وابسته به شکوفا شدن تمام استعدادهای اوست و پاداشی که به او وعده داده شده، طبعاً باید در جهت شکوفا شدن استعدادهای او باشد. یکی از این استعدادهای مفروض، اختیار انسان است و غیر این نیست که با انجام نوافل و نیل به مقام قرب الهی، اختیار نیز باید در انسان افزایش یابد، نه اینکه انجام نوافل سبب حلول خداوند در انسان شود و بر اختیار او لگام زند.

۶-۱-۴- توجه به متن حدیث از نظر قواعد عربی

برخی از قائلان به معنای حقیقی، از جمله ابن عربی (م. ۶۳۸ ق) بیان کرده‌اند که فعل ماضی «کُنْتُ» که در برخی از نقل‌های این حدیث به کار رفته، به این معناست که خداوند از پیش، فاعل افعال و دست و پای مخلوقات بوده و تنها آنچه با انجام نوافل برای بندگان رخ می‌دهد، کشف این حقیقت و علم به این است که خداوند گوش و چشم آنان بوده و آنان خیال می‌کرده‌اند که خود با گوش‌شان می‌شنوند؛ ولی با انجام نوافل می‌فهمند که به وسیله خداوند می‌شنیده‌اند (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۶۸). او در این باره به این حدیث پیامبر اکرم (ص) مثال می‌زند که آن حضرت بر جنازه بعضی از صحابه، آیه ﴿فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا﴾ (اعراف: ۴۴/۷) را می‌خواند و گویا از ایشان سؤال می‌شود: «آیا با آنان سخن می‌گویید؟» پیامبر اکرم (ص) پاسخ می‌دهد: «سوگند به خداوند، شما از آنان نسبت به این سخن شنواتر نیستید!» یا «آنان می‌شنوند، ولی قادر به پاسخ گفتند نیستند!» (برای دیدن نقل‌های گوناگون این حدیث نک: بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۸/ ابن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۲۹/ ابویعلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۱/ طبرانی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۹۶/ طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۷۷).

اما باید دانست که فعل ماضی «کُنْتُ» در حدیث قرب نوافل در سیاق شرط است و از همین رو، معنای ماضی ندارد (در باره معنای فعل ماضی در جملات شرطی نک: ابن حاجب، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۷/ پاورقی شلال بر ابن وردی، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۳/ المهدی، بی تا، ج ۲، ص ۹۷۱). گویی در برخی نقل‌های این حدیث به جای فعل ماضی «کنت» از فعل مضارع «أكون» استفاده شده است (برای نمونه، نک: صنعانی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، صص ۱۹۲-۱۹۳/ طبرانی، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۲۲۲) که با برداشت ابن عربی از این حدیث تعارض دارد. از سویی به نظر می‌رسد، حدیث قرب نوافل درصدد تشویق به انجام نوافل باشد و اگر تنها ثمره آن، آگاهی از آنچه از پیش رخ داده باشد، چندان سبب تشویق به انجام نوافل نخواهد شد.

همچنین حدیثی که در آن پیامبر اکرم (ص) برخی از مردگان را خطاب می‌کند، ربطی به مقام قرب ندارد؛ بلکه بدین معناست که برخی از صحابه تصور کرده بودند که تنها جسم قادر به شنیدن است و پیامبر اکرم (ص) توضیح می‌دهد که کشته‌شدگان با وجود آنکه مرده‌اند، همچنان نسبت به این جهان و وقایع آن آگاهی دارند.

از سوی دیگر، فاعل در فعل «کُنْتُ» یا «أكون»، خداوند است اما فاعل مستتر در «یسمع» [می‌شنود]، «ببصر» [می‌بیند] و غیر آن، بنده‌ای است که نوافل را انجام می‌دهد و از آنجاکه او این افعال را با یاری خداوند

یا فقط برای جلب رضای الهی انجام داده، این تعبیر به کار رفته است. به این معنا که دقت در افعال و الفاظ به کار رفته در حدیث قرب نوافل نشان می‌دهد که انسان در مقام قرب، این افعال را برای خداوند یا به یاری خداوند انجام می‌دهد، نه اینکه خدا منتظر بماند تا بنده به مقام قرب نائل شود تا او در بنده تصرف کند. بنابراین، حدیث قرب نوافل نمی‌تواند حامل مدلولی باشد که قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم درصدد طرح آن هستند (یعنی ابزار دست خداوند شدن بندگان به موجب انجام نوافل)؛ از این رو، تصور خلق الفاظ قرآن کریم به واسطه پیامبر اکرم (ص) و بشری بودن الفاظ آن بر اساس مدلول حدیث قرب نوافل با توجه به قرائن درون‌متنی این حدیث، صحیح نیست.

۶-۲-۲- قرائن برون‌متنی

قرائن برون‌متنی عبارتند از شواهدی که خارج از متن مورد پژوهش قرار دارند و به نوعی با متن حدیث در ارتباط هستند و توجه به آن‌ها می‌تواند بر فهم مخاطبان از متن اثرگذار باشند.

۶-۲-۱- آیات قرآن کریم

قرآن کریم معیار صحت سنجی سایر آموزه‌های دینی است و از آنجاکه حدیث قرب نوافل، حدیثی قدسی است، ضرورت دارد که مانند سایر احادیث منقول، مورد بررسی دلالتی قرار گیرد و معنای آن به قرآن کریم عرضه شود تا مفاد آن در تقابل با آیات قرآن کریم نباشد.

۶-۲-۱-۱- تلاوت شدن قرآن کریم بر پیامبر اکرم (ص)

در قرآن کریم به دفعات متعدد بیان شده است که آیات قرآن کریم بر پیامبر اکرم (ص) «تلاوت» می‌شده است (نک: بقره: ۲/۲۵۲؛ آل عمران: ۳/۵۸ و ۱۰۸؛ جاثیه: ۴۵/۶). بر این اساس، باید پرسید: مگر معنای آیات تلاوت شدن هستند؟! اگر هم تصور کنیم که خداوند برای سخن گفتن با مردم نیازمند پیامبر اکرم (ص) است، آیا این به معنای احتیاج خداوند به زبان مخلوقات خویش برای انجام افعالی از قبیل سخن گفتن نیست؟ حال آنکه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (عنکبوت: ۲۹/۶). به بیان دیگر، آنچه سبب برداشت‌های نادرست برخی محققان از حدیث قرب نوافل شده، توجه نکردن به مقامات ذات، صفات و فعل خداوند است؛ یعنی مقصود از حدیث قرب نوافل، تنها مقام فعل است و نه ذات و صفات (نک: جوادی، ۱۳۸۹، ج ۳، صص ۱۳۲ و ۱۳۸۸/ همان، الف، ج ۲، ص ۳۴۴). یعنی خداوند در مقام فعل، در دیدگان و گوش انجام دهنده نوافل ظهور می‌کند و او با چشم خدایی می‌بیند.

۶-۲-۱-۲- معرفی وسایط افعال الهی در قرآن کریم و عدم انطباق آن با مقام قرب

کسانی که معنای حقیقی را برای تعبیر حدیث قرب نوافل در نظر گرفته‌اند، برای مستدل کردن برداشت خود از حدیث قرب نوافل به آیاتی از قرآن کریم نیز تمسک کرده‌اند همچنان که سرورش می‌نویسد: «[حدیث قرب نوافل] حدیثی قدسی است که محدثان فریقین آن را از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند و دستمایه عارفان و

صوفیان واقع شده است. طبق این حدیث، خداوند گفته است: بنده من از طریق انجام نوافل و مستحبات و عبادات داوطلبانه مستمراً به من نزدیک‌تر و نزدیک‌تر می‌شود: «و ما یزال عبدی یتقرب الیّ بالنوافل»، چندان‌که من چشم او، گوش او و دست او می‌شوم. این روایت را مقایسه کنید با آنچه خداوند در قرآن به پیغمبر (ص) فرموده است: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (انفال: ۱۷/۸): «وقتی تو تیر افکندی، تو تیر نیفکندی، خدا تیر افکند» یا ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ﴾ (توبه: ۱۴/۹): «کافران و مشرکان را بکشید، خداوند به دست شما آنان را تعذیب می‌کند». در این آیات، سخن از این است که انسان‌ها ابزار دست خداوند می‌باشند. خداوند کار خود را از طریق آنان انجام می‌دهد» (نک: سروش، ۱۳۷۸، ص ۲۵۴).

بر این اساس، می‌توان گفت که حدیث قرب نوافل با این آیات هم مضمون است و همگی نشان می‌دهند که خداوند انسان‌ها را وسیله قرار می‌دهد و پیامبر اکرم (ص) نیز وسیله خداوند برای سخن گفتن است، اما باید دانست، آیات فوق چنین مفهومی را در بر ندارند؛ زیرا «اگر موجود ممکن ابزار کار واجب قرار گیرد، بر این مبنا موجود امکانی مبدأ قابل‌خواهد بود نه فاعلی، زیرا آلت فعل هرگز فاعل نخواهد بود، نه در طول فاعل قبلی و نه در عرض آن. آنچه از حدیث قرب نوافل برمی‌آید، نزدیک به همین توجیه است و اگر این‌گونه از فاعلیت ظاهر و مظهر، آیت و ذی‌الآیه، فاعلیت طولی نامیده شود، محذوری ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۲۰۴). به‌علاوه، در بیان شأن نزول آیه هفدهم سوره انفال بارها گفته شده است که مقصود نفی عادی بودن اتفاقات جنگ بدر است (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۸) و در آیه سیزدهم سوره توبه به مخاطبان آیه چهاردهم ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ﴾، نهیب می‌زند که: ﴿أَلَا تَتَذَكَّرُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدُكُومِ أَوْلَىٰ مَرَّةٍ أَتَخَشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (توبه: ۱۳/۹): «چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند، نمی‌جنگید؟ آیا از آنان می‌ترسید؟ باینکه اگر مؤمنید، خدا سزاوارتر است که از او بترسید». با توجه به این سرزنش، آیا می‌توان تصور کرد که همه مسلمانان عصر بعثت که مخاطبان نخستین این آیات بوده‌اند، همگی پیش از آن، نوافل را انجام داده و به مقام قرب الهی رسیده بودند تا بنا بر گفته قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم، خداوند به موجب مقام قرب الهی که در حدیث قرب نوافل آمده، آنان را وسیله عذاب مشرکان قرار دهد؟

۶-۲-۱-۳- آیات دال بر استقلال آموزه‌های پیامبر اکرم (ص) نسبت به قرآن کریم

در آیات قرآن کریم، به‌وضوح اشاره شده است که میان «وحی قرآنی» و سخنان پیامبر اکرم (ص) تمایز وجود دارد. برای مثال، در دو آیه (نساء: ۶۱/۴ و مائده: ۱۰۴/۵) میان آنچه خدا نازل کرده و حکمت‌های پیامبر اکرم (ص) تمایز نهاده شده است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، صص ۱۰۲ و ۳۹۱)؛ چنانکه می‌توان تکرار لفظ «الی» در این آیات را دال بر اختلاف میان آموزه‌های مذکور دانست (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۴۰).

در عین حال ممکن است، قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم چنین پاسخ دهند که تصرف خداوند در زبان پیامبر اکرم (ص) دائمی نیست تا آیات فوق با آن در تعارض باشند؛ بلکه خداوند گاه از زبان پیامبر

اکرم (ص) استفاده کرده است که در آن حال، سخنان او سخن خدا و آن کلمات، قسمتی از آیات و عبارات قرآن کریم می‌شده و هرگاه خداوند از زبان پیامبر اکرم (ص) استفاده نمی‌کرده، سخنان او سخنان خودش بوده و آن کلمات و عبارات به خود پیامبر اکرم (ص) تعلق دارد و به همین جهت، در آیات فوق میان آموزه‌های قرآن کریم و پیامبر اکرم (ص) تمایز نهاده شده است؛ اما این ادعا به جهات زیر قابل پذیرش نیست:

نخست آنکه مدعای قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم آن است که با این فرض، مشکل تکلم الهی توجیه‌پذیر باشد، حال آنکه با قول به تصرف موقتی در اعضا و جوارح انسان از سوی خداوند متعال، مسأله تکلم الهی همچنان مبهم خواهد بود، افزون بر مشکلات متعدد دیگری که در این میان به وجود می‌آید.^۱

دوم آنکه در هیچ‌یک از متون حدیث قرب نوافل، به چنین تنگی و تقییدی در زمان و نوع مقام قرب اشاره نشده است، یعنی به موجب حدیث قرب نوافل، زمانی که فرد به مقام قرب نائل شد، این مقام دائمی است و تنها ممکن است که انجام گناه یا ترک نوافل، فرد تقرب یافته را از مقام خود دور کند. از همین رو می‌توان گفت، قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم، دلیلی از متن حدیث در دست ندارند که نشان بدهد بر فرض پذیرفته شدن تصرف الهی در اعضا و جوارح بندگانی که به موجب انجام نوافل به مقام قرب نائل شده‌اند، موقتی است نه دائم.

سوم آنکه باید مشخص شود، ملاک تمایز میان گفته‌ها و سخنان پیامبر اکرم (ص) و آیات قرآن کریم به‌طور مشخص چیست؟ زیرا تنها پیامبر اکرم (ص) نیست که در طول تاریخ از طریق وحی مخاطب خداوند قرار گرفته است؛ چنانکه بر اساس قرآن کریم، خداوند با حضرت موسی (ع) از میان یک درخت سخن گفت (طه: ۲۰/۱۱-۱۲؛ قصص: ۲۸/۳۰). بنابراین، آیا می‌توان تصور کرد که «شَجَرَةٌ مُوقَدَةٌ» نوافل را انجام داده تا بتواند زبان خداوند شود یا حضرت موسی (ع) خود با خود سخن گفته و گزارش قرآن کریم غیر واقعی است؟ افزون بر این‌ها، در صورت عدم وجود فارق میان آموزه‌های الهی و سخنان پیامبر اکرم (ص)، خلط میان آن‌ها هرگز دور از ذهن نخواهد بود.

چهارم آنکه مخاطب قرآن کریم تنها مردم نیستند که خداوند از زبان پیامبر اکرم (ص) برای خطاب به آنان استفاده کرده باشد، بلکه در موارد بسیاری، خود پیامبر اکرم (ص) مورد خطاب‌هایی قرار گرفته است (نک: اعراف: ۷/۲۰۰؛ توبه: ۹/۴۳؛ تحریم: ۱/۶۶)؛ همچنان که مفسران قرآن کریم نیز خطاب‌های موجود در این آیات را متوجه پیامبر اکرم (ص) دانسته‌اند (نک: طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۳ و ج ۷، ص ۲۱۲ و ج ۱۰، ص ۴۶/زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۹۰ و ج ۴، ص ۵۶۳/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۸۸/رازی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۴۸/فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۴۳۵ و ج ۳۰، ص ۵۶۹/طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۲۸۴ و ج ۱۹، ص ۳۲۹). با این حال، آیا می‌توان پذیرفت که در قرآن کریم از زبان خود پیامبر اکرم (ص) برای خطاب خود ایشان استفاده شده باشد؟ البته، برخی به این سؤال چنین پاسخ داده‌اند که این یک آرایه ادبی است (نک:

۱. مشکلاتی از این دست که چگونه خداوند متعال که ثابت و نامتغیر است، در اعضا و جوارح تصرف می‌کند و آیا این به معنای تغییر در ذات خداوند یا تغییر در اراده الهی نخواهد بود؟ یا چگونه خداوند گاهی قصد تصرف می‌کند و گاهی قصد تصرف نمی‌کند و اصلاً چگونه خداوند قصد انجام کاری می‌کند که انجام آن کار به نوعی استکمال در او خواهد بود؟ آیا فرض با کمال و بی‌نیازی خداوند ناسازگار نیست؟

سروش، ۱۳۸۷، صص ۱۷۱-۱۹۲)، حال آنکه در متون ادبی، استعمال چنین کاربردی اندک است. در ضمن، ممکن است گوینده در کلام ذهنی و نجوای درونی خود را خطاب کند؛ ولی در مقام ابلاغ آن را حذف می‌کند (نک: منتظری، ۱۳۸۷، ص ۶۹).

۶-۲-۱-۴- نزول قرآن به زبان عربی

در قرآن کریم آیات فراوانی بر این دلالت دارند که نزول قرآن کریم به شکل عربی بوده است (نک: یوسف: ۱۲/۲؛ طه: ۱۱۳/۲۰؛ زمر: ۲۸/۳۹؛ فصلت: ۳/۴۱؛ شوری: ۷/۴۲؛ زخرف: ۳/۴۳). در برخی از این آیات، پیامبر اکرم (ص) از عجله کردن و درخواست نزول قرآن کریم قبل از وحی شدن آن منع شده است: ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾ (طه: ۱۱۴/۲۰) که این خود نشان می‌دهد که خداوند از زبان پیامبر اکرم (ص) با مردم سخن نمی‌گوید (برای مطالعه بیشتر درباره وحی کلامی نک: شاکر و امامی، ۱۳۹۷، صص ۱۸۷-۲۰۴)؛ بلکه این پیامبر اکرم (ص) است که پس از دریافت آیات وحیانی از واسطه وحی، آن‌ها را برای مردم بازگو می‌کند (نک: فقهی‌زاده، ۱۳۷۷، صص ۳۱-۴۲).

۶-۲-۲- توجه به احادیث دیگر

وجود مفاهیم مجازی در احادیث معصومان (ع) متداول است تا جایی که یکی از قواعد فهم حدیث، شناخت معاریض و کنایه‌های به کار رفته در سخنان آنان است (نک: ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۲). با توجه به تأکید معصومان (ع)، دانشمندان مسلمان نیز همواره به وجود مجاز در احادیث توجه کرده‌اند. تألیف کتابی با عنوان «المجازات النبویة» شاهد بر این مدعاست. در میان سخنان سایر معصومان (ع) نیز، استفاده از مجاز قابل مشاهده است؛ چنانکه از امام علی (ع) در وصف خودشان عبارت «رَوْحُ الْأَرَامِلِ» [همسر زنان بیوه بودن] آمده است (نک: ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۱۶۵/همو، ۱۴۰۳، ص ۱۷/مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۴۸) که تعبیری مجازی است و نمی‌توان تصور کرد که امام علی (ع) با همه زنان بیوه ازدواج کرده باشد. عبارت‌های دیگر نظیر «یَدُ اللَّهِ»، «عَيْنُ اللَّهِ» و «لِسَانُ اللَّهِ» در همین‌گونه احادیث، در وصف معصومان (ع) تعبیری مجازی‌اند و سخن ایشان، سخن نادرستی نیست و مفهوم آن این است که هرچه می‌گویند و انجام می‌دهند، برای خداوند است؛ نه اینکه هر چه می‌گویند، عبارت‌های قرآن کریم باشد. بر این اساس، به ظن غالب، تعبیر موجود در حدیث قرب نوافل که دال بر نحوه نیل به مقام قرب نوافلی است، همگی تعبیری مجازی باشند.

نتیجه‌گیری

۱. توجه به قرائن درون‌متنی و برون‌متنی حدیث قرب نوافل نشان می‌دهد که تعبیر حدیث قرب نوافل، از قبیل تشبیه معقول به محسوس است.
۲. قرائن درون‌متنی عبارتند از: توضیحات و تفصیلات موجود در متن حدیث، دوگانگی و ظهور تخاطب در تعبیر، ارتباط میان شرط و مشروط در جهت تعالی ابعاد وجودی انسان و قواعد زبان عربی در میان کلمات حدیث قرب نوافل.

۳. قرائن برون‌متنی عبارت‌اند از آیات قرآن کریم و احادیث. مانند آیاتی که به تلاوت شدن الفاظ قرآن کریم بر پیامبر اکرم (ص) دلالت دارند، آیاتی که وسایط افعال الهی را معرفی می‌کنند و آن وسایط با مقام قرب انطباق ندارند، آیاتی که آموزه‌های نبوی را از آیات قرآن کریم تفکیک می‌کنند و آیاتی که بر نزول قرآن کریم به زبان عربی تأکید کرده‌اند. همچنین احادیثی که کاربرد مجاز در سخنان پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) را نشان می‌دهند، از جمله سایر قرائن برون‌متنی هستند که در این ارتباط می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد. از همین رو، می‌توان نتیجه گرفت که تعبیر حدیث قرب نوافل معنای حقیقی ندارند و تمسک به آن برای اثبات بشری بودن الفاظ قرآن کریم نارساست.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم:

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *الامالی*؛ ج ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲. _____؛ *التوحید*؛ به کوشش هاشم حسینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۳. _____؛ *الخصال*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۴. _____؛ *علل الشرائع*؛ قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۵. _____؛ *معانی الاخبار*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن؛ *دفع شبه التشبيه بأکف التنزيه*؛ به کوشش حسن السقاف، چ ۳، اردن: دار الامام النووي، ۱۴۱۳ ق.
۷. ابن حاجب، عثمان بن عمر؛ *الإيضاح فی شرح المفصل*. به کوشش ابراهیم محمد عبدالله، دمشق: دار سعدالدين، بی تا.
۸. ابن حنبل، احمد؛ *المسند*؛ بیروت: دار صادر، بی تا.
۹. ابن عاشور، محمد طاهر؛ *تفسیر التحرير والتنوير*؛ بیروت: مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. ابن عربی، محمد بن علی؛ *الفتوحات المکتية*؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. ابن عساکر، علی بن حسن؛ *تاریخ مدينة دمشق*؛ به کوشش علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. ابن وردی، عمر بن مظفر؛ *شرح الفیه ابن مالک*؛ به کوشش عبدالله بن علی شلال. ریاض: مکتبة الرشد، بی تا.
۱۳. ابوالفتح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. ابو یعلی الموصلی، احمد بن علی؛ *المسند*؛ به کوشش حسین سلیم أسد، دمشق: دار المأمون للتراث، ۱۴۰۸ ق.
۱۵. اهوازی، حسین بن سعید؛ *المؤمن*؛ قم: مؤسسة الإمام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *الجامع الصحیح*؛ استانبول: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ *المحاسن*؛ به کوشش جلال الدین محدث، چ ۲، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۱۸. بیهقی، احمد بن الحسین؛ *الاربعون الصغری*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. پاکتچی، احمد؛ *فقه الحدیث: مباحث نقل به معنا*؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۴ ش.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله؛ *ادب فنای مقربان (شرح زیارت جامعه کبیره)* [الف]؛ به کوشش محمد صفایی، چ ۵، قم: اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۲۱. _____؛ *تفسیر تسنیم*؛ ج ۳، به کوشش احمد قدسی، چ ۵، قم: اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۲۲. _____؛ *تفسیر تسنیم* [ب]، ج ۱۲، به کوشش محمد حسین الهی زاده، چ ۲، قم: اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *الاثنی عشریة*؛ به کوشش سید مهدی اللازوردی الحسینی و محمد درودی، قم: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲۴. _____؛ *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*؛ قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

۲۵. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*؛ به كوشش مصطفی حسین احمد، چ ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. سروش، عبدالکریم؛ *بسط تجربه نبوی*؛ تهران: موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸ ش.
۲۷. _____؛ «بشرو بشیر»؛ <http://drsoroush.com>، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۷/۸/۱۷، ۱۳۸۶ ش.
۲۸. _____؛ «طوطی و زنبور»؛ بازتاب اندیشه، ش ۹۸، ۱۳۸۷ ش.
۲۹. _____؛ «محمد (ص)؛ راوی رؤیاهای رسولانه (۲)»؛ <http://drsoroush.com>، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۷/۸/۱۷.
۳۰. شاکر، محمدکاظم؛ امامی دانالو، حسام؛ «وحي قرآنی؛ زبانی یا غیرزبانی؟»؛ پژوهش نامه تفسیر و زبان قرآن، ش ۲، ۱۳۹۷ ش.
۳۱. _____؛ شمخی، مینا؛ «الهی یا بشری بودن کتب مقدس در ادیان ابراهیمی»؛ پژوهش نامه قرآن و حدیث، ش ۴، ۱۳۸۷ ش.
۳۲. شبستری، محمود؛ گلشن راز؛ به كوشش محمدرضا برزگر خالقی، تهران: زوار، ۱۳۸۲ ش.
۳۳. شریفی اصفهانی، مهین؛ «جستاری در خطاب های عتاب آمیز خداوند به پیامبر (ص)»؛ مقالات و بررسیها، دفتر ۷۲، ۱۳۸۱ ش.
۳۴. صدر، محمدباقر؛ *المعالم الجديدة للأصول؛ غایة الفکر*؛ قم: کنگره شهید صدر، ۱۳۷۹ ش.
۳۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ *شرح اصول الکافی*؛ به كوشش محمد خواجهی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
۳۶. صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همّام؛ *المصنف*؛ به كوشش حبیب الرحمن الاعظمی، چ ۲، بیروت: المكتب الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ *المعجم الكبير*؛ به كوشش حمدی عبدالمجید السلفی، چ ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ *اعلام الوری باعلام الهدی*؛ چ ۳، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
۳۹. _____؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ به كوشش فضل الله یزدی و هاشم رسولی، چ ۳، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۴۰. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۴۱. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ *مجمع البحرین*؛ به كوشش احمد حسینی اشکوری، چ ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ به كوشش احمد حبیب عاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۴۳. عزیز، فهیم؛ *علم التفسیر*؛ قاهره: دار الثقافة، بی تا.
۴۴. غزالی، محمد؛ *احیاء علوم الدین*؛ بیروت: دارالکتاب العربی، بی تا.
۴۵. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *التفسیر الكبير*؛ چ ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴۶. فقهی زاده، عبدالهادی؛ «تأملی در هم پیوندی آیات در سورة قیامت»؛ مقالات و بررسیها، دفتر ۶۳، ۱۳۷۷ ش.

۴۷. _____؛ آذرخشی، مصطفی؛ «تعارض آیات و روایات با گمانه خلق الفاظ قرآن از سوی پیامبر اکرم (ص)»؛ مطالعات اسلامی، ش ۳، ۱۳۸۸ ش.
۴۸. قونوی، ابی المعالی؛ الفکوک فی اسرار مستندات حکم الفصوص؛ تهران: انتشارات مولی، ۱۴۱۳ ق.
۴۹. مجلسی، محمدباقر؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول؛ به کوشش رسولی محلاتی، ج ۲، تهران: دارالکتب، ۱۴۰۴ ق.
۵۰. مسعودی، عبدالهادی؛ روش فهم حدیث؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۷ ش.
۵۱. مسلم نیشابوری، بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۵۲. معارف، مجید. آذرخشی، مصطفی؛ «جایگاه حدیث «قرب نوافل» در منابع فریقین و بررسی تطبیقی رویکرد عرفا و محدثان نسبت به آن»؛ پژوهش نامه قرآن و حدیث، ش ۷، ۱۳۸۹ ش.
۵۳. مفید، محمد بن محمد؛ الاختصاص؛ به کوشش علی اکبر غفاری و محمود محرمی، قم: المؤتمر لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۴. المهدی، صلاح بن علی؛ النجم الثاقب؛ شرح کافیة ابن الحاجب؛ صنعا: مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیة، بی تا.
۵۵. نوری، حسین بن محمدتقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.